

سوره «لیل» (۹۲)

ارتباط با سوره قبل

شبهات این سوره با سوره شمس از جهات عدیده‌ای مشهود و مسلم است و نیاز چندانی به توضیح ندارد: در سوگندهای آغاز هر دو سوره که به روز هنگام تجلی آن و به شب، هنگام پوشاندنش اشاره شده است، در نقش محوری و متمرکزی که «تقوی» و «تزکیه» و «اعطای مال» در هر دو سوره پیدا کرده‌اند، و بالاخره در نشان دادن نقش و سرنوشت «اشقیاء» که همان پشت کنندگان به ارزشهای سه گانه مذکور و محرومان از آثار پربرکت آن هستند^۱

در هر دو سوره تغییر و تطور ناشی از «حرکت» و تناوب شب و روز را که موجب پیدایش نیروی «حیات» و تسویه و تکامل تدریجی آن تا ظهور موجود مختار و عاقلی گشته است نشان می‌دهد، همچنان که تضاد و تقابل در میان پدیده‌های عالم و تناوب شب و روز و فصول، محرک این تحولات کمال بخش بوده است، در مورد نفس تسویه شده‌ای که اینک مجهز به ابزار شناخت سمع و بصر و فؤاد گشته و موهبت «اختیار» یافته، الهام دو راه فجور و تقوی و قرار دادن میان دو مسیر انتخابی دنیا و آخرت، تاریکی و نور، ظلم و عدل و... محرک بسوی رشد و کمال در جهت تحقق استعدادهای بالقوه در کوره ابتلاء و امتحان می‌باشد. تفاوتی که این دو سوره دارند در نگرشی است که به دو نقطه مختلف از این حرکت

۱. از نظر لغوی شقی و سعید مقابل یکدیگر هستند، سعید کسی است که در تبادل کاری، به دلیل انطباق و هماهنگی با شرایط توافق شده مساعده و کمک می‌گیرد (مساعده = بازو) و شقی برخلاف سعید به علت تضاد با آن محروم و برکنار می‌شود.

ممتد شده است؛ در سوره شمس، همانطور که بجای خود گفته شد، توجه به محرکات این سفر سرنوشت است و از قوانین عمومی جاذبه و دافعه‌ای که میان کلیه مخلوقات، از جمله انسان (فالمهما فجورها و تقویها) برقرار بوده حرکت و حیات را بوجود می‌آورد، صحبت می‌کند. و به همین دلیل قبل از پرداختن به لیل و نهار، از شمس (جرم و تشعشع = جاذبه و دافعه درونی) و قمر یاد می‌کند. اما در این سوره از همان ابتدا به لیل و نهار^۱ و نتیجه آن که پیدایش انواع موجودات نر و ماده است سوگند می‌خورد. بنابراین نگرش این سوره عمدتاً به وجود دوگانگی و تقابل میان موجودات و محصول رشد یافته‌ای است که از این ترکیب حاصل می‌شود. به این مفهوم که در این سفر سرنوشت، وجود سختی‌ها و مصائب لازمه حرکت و معنی دهنده آسانی و راحتی و تضمین کننده ادامه راه می‌باشد.

کلمات کلیدی مهمی که بیانگر منازل و مراتب این سفر بوده و مشترکاً در هر دو سوره بکار رفته‌اند در جدول زیر نشان داده شده است:

موضوع	سوره شمس	سوره لیل
سوگند به روز و شب	وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ	وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ
تقوی	فَالهَمَّاهُ فَجُورَهَا وَتَقْوِيهَا	فَمَا مِنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ - وَسِجْنَهَا وَاتَّقَىٰ
ترکیه	قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّىٰهَا	الَّتِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ
تکذیب	فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا	وَكَذَّبَ بِالْحَسَنَىٰ - الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ
شقاوت	إِذَا نَبَعَتْ أُشْقِيهَا	لَا يَصْلِيهَا إِلَّا الْأَشْقَىٰ

دو مسیر متنافر

پس از سوگندهای سه گانه به شب و روز و آنچه نرو ماده را آفریده و نتیجه گیری مؤکد بر گوناگون بودن تلاشهای انسان، دو مسیر متنافر این تلاشها را که نتایجی کاملاً متضاد دارند نشان می‌دهد. از آنجائی که انگیزه‌ها و اهداف انسان مختلف است، سعی و تلاش او برای رسیدن به مقصود و مطلوب انتخاب شده متفاوت می‌باشد (اَنْ سَعِيكَمْ لَشْتَىٰ). اما این سعی و کوشش‌ها در هر حال، علیرغم تنوع و تفرق فوق‌العاده، خارج از دوره کلی دنیا یا آخرت نیستند.

کسانی که دنبال هر یک از اهداف؛ ثروت، شهوت، شهرت و... می‌روند در حقیقت از شعبات راه واحدی عبور می‌نمایند که به یک مقصد می‌رسد. همینطور کسانی که در

۱. در سوره شمس به دلیل تأکید روی اصالت نور ابتدا به نهار سوگند خورده شده بعد به لیل، ولی در سوره لیل که چنین مقایسه‌ای در کار نبوده ابتدا سوگند به لیل خورده است.

راههای مختلف ایمان، اسلام، احسان و... گام برمی دارند هر کدام از جانب مسیر واحدی گذر می نمایند. هریک از این دو راه سه نشانه دارد که وجه تمایز آنها با دیگری نشان می دهد: نشانه ای در ارتباط با خلق، نشانه ای در ارتباط با خود و نشانه ای در ارتباط با خالق. ارتباط با خلق با میزان «عطا» کردن به نیازمندان یا «بخل» ورزیدن شناخته می شود (فاما من اعطی... و اما من بخل)، ارتباط با نفس خود با میزان پایبندی و تعهد نسبت به حدود و حریم الهی که مستلزم داشتن نیروی کنترل کننده «تقوی» می باشد نمودار می گردد و فقدان چنین مهارتی از احساس بی نیازی و گردنکشی در برابر قانون و قاعده ای که بخواهد بی بند و باری و لجام گسیختگی نفس را مهار بزند ناشی می شود^۱ (فاما من اعطی و اتقی... و اما من بخل و استغنی...). و بالاخره ارتباط با خالق با میزان تصدیق یا تکذیب ارزش های نیکوئی که جلوه «اسماء الحسنی» می باشد شناخته می گردد (و صدق بالحسنی ... و کذب بالحسنی)

گرچه تقسیم بندی فوق جامع و مانع نیست و با این تفکیک، حقایق گسترده آیات محدود نمی شود، اما حداقل می توان گفت که سه جلوه مختلف یک حقیقت را نشان می دهد و همچون الماس درخشانی که وجوه متعدد دارد، برحسب زاویه نوری که بر آن تابیده می شود پرتوهای مختلف انعکاس می دهد. انسان رشد یافته نیز بر حسب آنکه روابطش با خالق، خلق و یا خود مورد قضاوت قرار گیرد، انعکاسات مختلف پیدا می کند. کما آنکه در مورد هدایت یافتن از قرآن نیز یکبار از متقین نام برده می شود، یکبار از مؤمنین، یکبار از محسنین و بالاخره یکبار از مسلمین. در ظاهر به نظر می رسد هر کدام گروهی مستقل هستند ولی درحقیقت جلوه های مختلف یک انسان رشد یافته اند:

بقره ۲- الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین

نحل ۱- طس تلك آیات القرآن و کتاب مبین هدی و بشری للمؤمنین

لقمان ۲- الم تلك آیات الکتاب الحکیم هدی و رحمة للمحسنین

نحل ۸۹- ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین.

در واقع تقوی، ایمان و احسان سه بعد اصلی نفس انسان در ارتباط با خود، خدا و خلق می باشند که جامع همه آنها، اسلام یعنی تسلیم کامل به خدا و دستوراتی است که در ارتباط

۱. کلمه «استغناء» تنها احساس بی نیازی مالی نیست، بلکه هرگونه بی نیازی را دربر می گیرد. نیازها و بی نیازی های انسان متعدد است.

با سه بعد فوق الذکر تشریح نموده است^۱.

با مقدمات فوق اینک برمی گردیم به توضیحات این سوره درباره سه خصلتی که ویژگیهای انسان را تشکیل می دهد:

فاما من اعطی	واتقی	وصدق بالحسنى	فسنيسره لليسرى
واما من بخل	واستغنى	وكذب بالحسنى	فسنيسره للعسرى

ویژگیهای سه گانه توصیف شده در مورد دو گروه مختلف دقیقاً متضاد یکدیگر هستند. تضاد «اعطی» با «بخل»، و «صدق بالحسنى» با «كذب بالحسنى» آشکار است، ولی در مورد تقابل «اتقی» با «استغنى» باید دقت بیشتری کرد. تقوی پایبندی و تعهد به میزان و ملاک و مهار است و «استغنى» بی نیازی از متعهد شدن به هر گونه مقررات محدود کننده هوی و هوس نفسانی.

از آنجائی که آسانی و سختی اموری نسبی و وابسته به انسان اند و واقعیت مستقل خارجی ندارند، کسانی که راه نخست را بیمایند، چون عطا کردن و تقوی و تصدیق خوبیها هماهنگ با فطرت انسان است، با هر گامی که در این طریق برمی دارند وجودشان مهیا و آماده تر برای راحت گام برداشتن های بعدی می گردد (فسنيسره لليسرى). این حقیقتی است که در امور دنیائی و کارها و مشکلات مختلف آن به تجربه آموخته ایم، عکس این قضیه هم صادق است یعنی گام نهادن در طریق منکرات نیز بزودی آدمی را در برابر شرم و حیا و کنترل های وجدانی وقیح تر و جسورتر و بی بند و بارتر می کند تا جائی که زشت ترین کارها را براحتی مرتکب می شود و از مفاسد و مظالم و جنایات خود احساس کوچکترین ناراحتی وجدان نمی کند. دزد تازه کاری که روز اول با ترس و لرز اقدام به ربودن کالائی ناچیز از فروشگاه می کرد، بتدریج در سختی ها آنچنان آسان و ماهر می شود (فسنيسره للعسرى) که بزرگترین سرقت ها را با کمال خونسردی و آرامش انجام می دهد.

اما چنین نیست که انتخاب هر یک از این دو راه تفاوتی نداشته باشد، کسانی که راه بخل و بی نیازی و تکذیب را درپیش گرفته اند، در واقع به «مال» و موقعیتی تکیه کرده اند که ناپایدار و زوال پذیر است، گرچه بهره مندی و تمتعی موقت دارند، ولی به هنگام بسته شدن پرونده عمر و لغزیدن و سقوط در جهنم اعمال، مال دستگیره ای نیست که بتوان با اعتصام به

۱. به همین دلیل می بینیم در مورد متقین به ذکر هدایت اکتفا کرده است (هدی للمتقین)، در مورد مؤمنین، بشارت به ایمان اضافه شده است (هدی و بشری للمؤمنین) و در مورد محسنین رحمت به هدایت (هدی و رحمة للمحسنین). اما نوبت که به مسلمین می رسد هر سه خصلت هدایت، بشارت و رحمت یکجا جمع شده اند (وهدی ورحمة و بشری للمسلمین).

آن نجات پیدا کرد (و ما یغنی عنه ماله اذا تردی).

آنکه به چنین دره‌ای از مکتسبات خود سقوط کند، کسی را جز خود نمی‌تواند مقصر بشناسد، چرا که مختصات هریک از دو راه برای رهروان این طریق قبلاً تشریح شده است (ان علینا للهدی). حال که راه رشد از راه غی باز شناسانده شده است، اکراه و اجباری ضرورت ندارد، هرکسب برحسب انتخاب و «اختیار» خود و با آزادی و آگاهی در یکی از آن دو گام می‌نهد (لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی). این «اختیاری» است که در مدت دنیا خداوند به انسان عنایت کرده است تا در کوره امتحان و ابتلاء آبدیده شود، این سفری است که در ابتدا و انتهای آن مسافر نقشی ندارد. بدون اراده و اختیار خود در ابتدای دو راهه‌ای رها می‌شود تا خود برگزیند، تنها راهنما و دستورالعملی به دستش می‌دهند تا به کجا و چرا و چگونه برود! در انتهای مقصد نیز که توشه و توانش ازدست می‌رود و از حرکت و حیات باز می‌ایستد، بار دیگر همانکه در آغاز به حال خود ره‌ایش کرده بود او را باز می‌گیرد و به حسابش می‌رسد. به این ترتیب آغاز و انجام از آن خدا و میانه راه (به موهبت اختیار خدا داد) از آن بنده است: ان علینا للهدی و ان لنا للاخرة و الاولی^۱. نه آنکه در میان راه هم اختیار مطلق داشته باشد، بلکه در محدوده مشیتی که مقرر فرموده میدان عمل پیدا می‌کند.

حال که به نیروی خدا در این راه وارد شده‌ایم و بعد از جولانی موقت سرانجام بسوی او بازگشته و سرنوشتی متناسب با مسیری که پیموده‌ایم پیدا می‌کنیم، لازم است از آتش عظیمی که پی در پی فروزانتر می‌شود و زیانه‌هایش منحرفین از راه مستقیم را می‌سوزاند «انذار» داده شویم (فانذر تکم ناراً تلظی). این خطری است که همواره در کمین رهروان این طریق قرار دارد و با هر انحرافی پر و بال و دست و پائی از آنان را می‌سوزاند و در ادامه راه ناتوان ترشان می‌سازد.

کسی که در زندگی با رهاکردن ترمز تقوی، و تکذیب خوبیه‌ها و پشت کردن به خلق^۲، کنترل نفس از دست داده باشد، محروم از مساعدتهای^۳ خدا و خلق می‌گردد و با انحراف از صراط مستقیم به آتش درمی‌آید: «لا یصلیها الا لاشقی الذی کذب و تولى». و برعکس،

۱. مقدم آمدن آخرت بر اولی (آفرینش نخستین)، که خلاف قاعده است، به دلیل اهمیت موضوع برای انسان و ناپاوری و انکار بیشتر آخرت در برابر انکار خالق دانستن خدا می‌باشد.

۲. همان سه خصلت: استغنی، تکذیب حسنی و بغل

۳. قبلاً گفتیم که دو کلمه سعید و شقی متضاد یکدیگر هستند، اشقیاء کسانی هستند که محروم از مساعدت نیروهای خیر می‌گردند.

کسانی که به نیروی تقوی، خود را نیرومند، و با احسان و ایتاء مال به مردم، خود را سبکبار و تزکیه، و با ابتغاء وجه پروردگار، خود را هدفدار کرده باشند^۱، در طی این طریق، نه منحرف می شوند، که به نیروی ترمز تقوی مجهز اند، نه خسته و وامانده می شوند، که با تزکیه مالی سبکبار شده اند. و نه دلزده از منازل و مناظر میان راه می شوند، که به مقصدی بلند و بی نهایت چشم دوخته و دل باخته اند.

به این ترتیب، از آن آتشی که دائماً زیانه می کشد، کسی که اتخاذ و قایه کرده باشد (اتقاء) و قوای متحرک نفس را در پناه سپر حفاظت گرفته باشد، بزودی کناره می گیرد و خود را حفظ می کند (و سیجنیه‌ها الاتقی). این همان کسی است که با ایتاء مال (تزکیه)، دائماً موتور محرک نفس را از آلودگیها پاک می کند (الذی یؤتی ماله یتزکی) و با عشق و آرزوی رسیدن به جزای جزیل الهی در مقصد نهائی، جذب جزای جزئی دیگران و متوقف جاذبه های فزعی راه نمی گردد (مالاحد عنده من نعمة تجزی) و با ترک چشمداشت به دیگران و توجه به حواشی راه منحصر آروی (جهت) پروردگار متعال خویش را جستجو می کند (الابتغاء وجه ربه الاعلی)، و البته که با رسیدن به مقصد نهائی بزودی راضی و خشنود خواهد شد (ولسوف یرضی).

بار خدایا ما را از پویندگان چنین راهی قرار ده تا به رضایت و رضوان تو نائل شویم.